

دیه زن رویارویی دو دیدگاه در فقه اهل سنت

جلیل امیدی*

دانشیار گروه فقه شافعی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

سهیلا رستمی

دانشجوی دکتری فقه شافعی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۹)

چکیده:

براساس نظریه رایج در فقه اسلامی دیه زن اجمالاً نصف دیه مرد است. برای اثبات این نظریه به دلایلی چون قرآن، سنت، اجماع و قیاس استناد شده است. در مقابل، گروهی اندک از فقهای معتدّم در این باره قائل به مساوات بوده‌اند. مستند آنان اطلاق آیات قرآن، ضعف اسناد احادیث وارد در مسأله، عدم انعقاد اجماع و عدم صحت قیاس است. نظریه اخیر که در میان صاحب‌نظران معاصر طرفدارانی پیدا کرده و در مراجع تصمیم‌گیری در سطوح بالا نفوذ کرده است، از سویی با روح کلی و مقاصد عمومی اسلام هماهنگ است و از سویی دیگر با مطالبات عمومی و مقتضیات عصر سنخیت دارد. این مقاله با نقد نظریه جمهور به تقویت نظریه مساوات دیه زن و مرد می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

دیه، زن، دیه زن، تنصیف دیه زن، مساوات دیه زن و مرد.

مقدمه

پرداخت دیه به طور کلی، یکی از ضمانت‌اجراهای تعرض به نفس یا سلامت جسمی افراد است که در موارد و شرایط مخصوص، مورد حکم واقع می‌شود. این ضمانت اجرا به عنوان یکی از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل وقایع کیفری پیشینه تاریخی ممتد دارد. در میراث حقوقی بازمانده از تمدن‌های باستانی بین‌النهرین، روم، یونان، مصر، اعراب قبل از اسلام و آموزه‌های آیین یهود، شواهدی از رواج این راه حل در دست است (بادامچی، ۱۳۸۲، ۶۵ تا ۷۲ و ۳۲۴ و سلیمانی، ۱۳۸۴، ۳۱۲). در این میان به تبع تمایز کلی حقوق و امتیازات زن و مرد، دیه زنان غالباً تفاوت‌هایی با دیه مردان داشته است. پرداخت دیه در موارد وقوع جنایات غیرعمدی بر نفس یا عضو یا منافع اعضای افراد به عنوان یک حکم امضایی به احکام حقوقی اسلام هم، راه یافته است (نساء/۹۲)؛ بی‌آنکه قرآن مجید تفکیک و تمایزی میان دیه زن و مرد قائل شده باشد، یا اساساً اشاره‌ای به میزان دیه نفس یا عضو یا منفعت کرده، و یا به طور کلی تمایزی در احکام کیفری زن و مرد مقرر کرده باشد. با این حال، فقهای مذاهب با استناد به برخی دلایل منقول و بعضی شواهد معقول در این باره به اجتهاد و اظهار نظر پرداخته‌اند و دو دیدگاه متقابل پدید آورده‌اند. اکثریت آنان قائل به تنصیف و اقلیت قائل به مساوات شده‌اند. انتقادهای وارد بر دلایل و مبانی قول به تنصیف، نواندیشی‌های فقهی - حقوقی و تغییر موقعیت زنان و ارتقای سطح مطالبات آنان، به ضمیمه تمایلات ناشی از جهانی شدن هنجارهای حقوقی، نظر اکثریت را با چالشی کمابیش جدی مواجه ساخته است. طرح و نقد دیدگاهها و دلایل آنها برای فهم درست این چالش و پاسخ علمی به آن ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله در حوزه فقه اهل سنت، به طرح و تحلیل مسأله، معرفی دیدگاهها و نقد و بررسی دلایل آنها می‌پردازد. تحلیل مسأله بر مبنای فقه امامیه به واسطه وجود برخی تمایزات در منابع احکام و روش استدلال، مستلزم تحقیقی مستقل و ممتاز است؛ امید است نگارندگان بتوانند به موقع از عهده طرح و بحث آن برآیند.

قسمت اول - دیدگاه و دلایل طرفداران تنصیف

جمهور فقهای اهل سنت با استناد به آیات قرآن، احادیث نبوی، اجماع و قیاس بر این اعتقادند که دیه نفس زن نصف دیه نفس مرد است. این عقیده را امری مورد اتفاق تلقی کرده‌اند (الجزیری، ۱۴۰۹، ۳۷۱/۵). از قداما ابن قدامه می‌گوید: «دیه زن مسلمان، نصف دیه مرد مسلمان است و جمهور بر این امر اتفاق دارند» (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۷۹۷/۷). از معاصران عبدالقادر

عوده در کتاب التشریح الجنایی می‌گوید: «[جمهور] فقها بر این امر اتفاق دارند که دیه زن نصف دیه مرد است» (عوده، ۱۳۷۳، ۶۹۹/۱ و ۱۸۲/۲).^۱ دلایل این دیدگاه به شرح زیر است:

الف. دلایل نقلی

- آیات

۱- «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم القصاص فی القتلِ الخُرِّ بالخُرِّ و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی» (بقره/۱۷۸). وجه استدلال این است که خدای تعالی در این آیه، حر را همتای حر، و عبد را همتای عبد، و زن را همتای زن قرار داده است و این خود بدین معناست که حر و عبد و زن و مرد، همتای یکدیگر نیستند. مقتضای عدم همتایی این است که احکام کیفری زن و مرد علی القاعده یکی نیست؛ در نتیجه دیه آنان را نمی‌توان برابر دانست (عید الصیانه، ۱۴۱۵، ۱۵-۱۴).

۲- آیه «یُوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثلُ حظِّ الانثیین» (نساء/۱۱) به نظر اکثریت فقها چون در این آیه سهم الارث زن، نصف سهم الارث مرد تعیین شده است پس دیه او نیز باید نصف دیه مرد باشد (همو، ۲۱). استدلال به این آیه چنان که پیداست مبتنی بر قیاس فقهی است، از این رو در ضمن دلایل عقلی هم به آن استناد شده است.

۳- آیه «إذ قالت إمرأه عمران رب إنی نذرتُ لک ما فی بطنی محرراً فتقبل منی إنک انت السميع العليم* فلما وضعتها قالت ربی إنی وضعتها أنثی و الله أعلم بما وضعت و لیس الذکر کالأنثی إنی سميتها مریم و إنی أعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم» (آل عمران/۳۵-۳۶).

قائلان به عدم تساوی با استناد به عبارت «و لیس الذکر کالأنثی» گفته‌اند: زن در بسیاری از امور همپایه مرد نیست از این رو می‌توان نابرابری در دیه را از این آیه هم برداشت کرد (الطبری، ۱۱۹۸، ۱۵۹/۳ و ابن کثیر، ۱۴۱۲، ۳۰۹/۱).

۴- آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم» (نساء/۳۴). ابن کثیر از مفسران بزرگ می‌گوید: عبارت (الرجل قیم علی المرأه) یعنی

۱. فقها در مورد دیه جراحات وارد بر زن نیز دچار اختلاف نظر شده‌اند. فقهای حنفی و شافعی دیه زن را در هر حال نصف دیه مرد می‌دانند. ولی امام احمد و امام مالک معتقدند دیه زن تا ثلث با دیه مرد برابر است اما چنانچه دیه جراحات وارد بر زن بیش از ثلث باشد به نصف تقلیل می‌یابد (عوده، ۱۳۷۳، ۶۶۹/۱ و الجزیری، ۱۴۰۹، ۳۷۱/۴ و ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۷۹۸/۷ و ابن رشد، ۱۴۰۲، ۳۳۰/۲). در این مقاله تمرکز بحث بر دیه نفس است ولی با توجه به منطقی استدلال‌های طرفین و فقدان فارق اساسی میان نفس و عضو و منفعت از این حیث، می‌توان حوزه بحث و قلمرو دیدگاهها و استدلال‌ها را به دیه جوارح و منافع هم تعمیم داد.

مرد رئیس، بزرگ و حاکم بر زن است و هرگاه از پذیرش حق سرباززند، می‌تواند او را تنبیه نماید. اشتغال به مناصب مهمی چون منصب پیامبری، حاکمیت و قضا به مردان اختصاص دارد. مردان نوعاً برتر از زنان هستند؛ این فضل و برتری سبب تفاوت دیه مرد با دیه زن است. منظور از «و بما أنفقوا من أموالهم» در این آیه، مهر، نفقه و تکالیف سختی است که خداوند به نفع زنان بر مردان واجب نموده است. مرد فی نفسه بر زن برتری دارد پس اگر مرد قیم زن باشد مسأله‌ای طبیعی و قابل قبول است (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ۴۲۲/۱).

- احادیث و آثار

از فقهای اهل سنت کسانی که معتقدند دیه زن نصف دیه مرد است به سه حدیث منقول از پیامبر(ص) و چند اثر از آثار یاران ایشان استناد کرده‌اند. از نظر اهل سنت اقوال اصحاب پیامبر(ص) که متضمن حکمی تازه یا تعیین مقادیر احکام کتاب و سنت باشد، در حکم حدیث مرفوع است.^۱ احادیث و آثار مورد استناد به شرح زیر است:

۱- حدیث معاذ بن جبل - أخبرنا ابو عبد الله الحافظ، انبا ابوالطیب محمد بن عبد الله الشعیری، ثنا محمش بن عصام، ثنا حفص بن عبد الله، حدثنی ابراهیم بن طهمان عن بکر بن خنیس، عن عباد بن نسی، عن ابن غنم، عن معاذ بن جبل قال، قال رسول الله(ص): «دیه المرأه علی النصف من دیه الرجل». و (روی) ذلك من وجه آخر عن عباد بن نسی و فيه ضعف (البیهقی، ۱۳۵۴، ۹۵/۸).

۲- حدیث عمرو بن شعیب - أخبرنا عیسی بن یونس، قال حدثنا ضمیره عن اسماعیل بن عیاش، عن ابن جریج، عن عمرو بن شعیب، عن أبیه، عن جده(جد عمرو بن شعیب) قال، قال رسول الله(ص): «عقل(دیه) المرأه مثل عقل(دیه) الرجل، حتی يبلغ الثلث من دیتها...» (النسائی، ۱۴۰۲، ۴۴/۸). دار قطنی در سنن(۱۳۸۶، ش ۳۸) این حدیث را ذکر کرده و در ادامه گفته است: الحدیث رواه النسائی ایضاً بهذا السند والمتن. قال صاحب التنقیح: و ابن جریج حجازی، و اسماعیل بن عیاش ضعیف فی روایتہ عن الحجازیین. و در نیل الأوطار: «عقل(دیه) المرأه مثل عقل(دیه) الرجل، حتی يبلغ الثلث من دیته...» (الشوکانی، ۱۳۵۷، ۶۷/۴).

۳- حدیث عمرو بن حزم - عن معاذ بن جبل، عن النبی(ص) قال: «دیه المرأه نصف دیه الرجل». قال بیهقی إسناده لا یثبت مثله (البیهقی، ۱۳۵۴، ۶۷/۸).

۴- قول عمر بن خطاب - أخبرنا ابوبکر الوردستانی الحافظ، أنبا أبو نصر العراقی بیخارا، ثنا سفیان بن محمد بن الجوهری، ثنا علی بن حسین الدریجردی، ثنا عبد الله بن الولید، ثنا سفیان

۱. حدیث مرفوع حدیثی است که صحابی از پیامبر(ص) نقل کند؛ در مقابل حدیث موقوف که تابعی بی‌واسطه از پیامبر(ص) نقل نماید.

عن جابر عن الشعبي عن شريح، قال كتب اليّ عمر بن خطاب بخمس من صوافي الأمراء « أن الاستنان سواء و الاصابع سواء و في عين الدابه ربع ثمنها و أن الرجل يسأل عند موته عن ولده، فأصدق ما يكون عند موته، و جراحه الرجال و النساء سواء الى الثلث من ديه الرجل» (همو، ۹۶/۸-۹۷).

۵- قول علی بن ابی طالب- أخبرنا أبو سعید بن أبی عمرو، ثنا أبو العباس الاصم، أنبا الربیع بن سلیمان، أنبا الشافعی عن محمد بن الحسن، أنبا أبوحنیفه عن حماد، عن ابراهیم، عن علی بن ابی طالب، انه قال: «عقل (ديه) المرأه على النصف من ديه الرجل في النفس و فيما دونها» و عن محمد بن حسن قال، أنبا محمد بن ابان عن حماد بن ابراهیم عن عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب، أنهما قالوا: «عقل (ديه) المرأه على النصف من ديه الرجل في النفس و فيما دونها» حديث ابراهیم منقطع إلا أنه يؤكد روايه الشعبي. و نیز «جراحات النساء على النصف من ديه الرجل، فيما قل و كثر» (همو، ۹۵-۹۶ و ابن رشد، ۱۴۰۲، ۴/۲۱۴).

۶- قول زید بن ثابت- أخبرنا ابو عبد الله الحافظ، ثنا أبو بكر احمد بن إسحاق الفقيه، أنبا اسمعيل بن اسحاق، ثنا عمرو، ثنا شعبه (حدثنا و أخبرنا) الشريف أبو الفتح العمري، أنبا عبد الرحمن بن أبی شريح، أنبا ابوالقاسم البغوي، ثنا علی بن الجعد، أنبا شعبه عن الحكم عن الشعبي، عن زید بن ثابت أنه قال: «جراحات الرجال و النساء سواء الى الثلث فما زاد فعلى النصف» (البيهقي، ۱۳۵۴، ۹۶/۸).

- اجماع

بعضی از علما از جمله امام شافعی، ابن منذر، ابن عبدالبر گفته‌اند: این مسأله که «دیه زن نصف دیه مرد است، اجماعی است» (الصنعانی، ۱۴۱۸، ۳/۲۵۰، الشوکانی، نیل الاوطار، ۱۳۵۷، ۳۸۷، ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۷/۹۹۷).

ب. دلایل عقلی

طرفداران تصنیف برای توجیه نظریه خود در کنار دلایل نقلی به تحلیل عقلی هم پرداخته‌اند. دلایل عقلی آنان به شرح زیر قابل طرح است:

- قیاس

بعضی از علما با استناد به دو آیه «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ إِمْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره/۲۸۲) و «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء/۱۱) گفته‌اند: شهادت و ارث زن در این دو آیه، نصف نصاب شهادت و سهم الارث مرد است، دیه زن هم با قیاس بر

این دو مسأله نصف دیه مرد است. این گروه پا را فراتر نهاده و دیه را با نکاح و طلاق نیز قیاس نموده و گفته‌اند: زن در نکاح و طلاق دارای حق تملک نیست اما مرد اهلیت نکاح و طلاق و نیز انجام همه امور مالی را دارد. بنابراین، حقوق زن علی‌القاعده نصف حقوق مرد است و مسأله دیه را هم بر همین مبنا تحلیل باید کرد (الشیخ النظام و جماعه من علما هند، ۱۴۱۱، ۲۶-۲۷ و السرخسی، ۱۴۰۶، ۸۰ و الجمیلی، ۱۹۷۵، ۳۶۸-۳۶۹).

- نابرابری زن و مرد در امور مالی

بعضی از طرفداران نظریه تنصیف گفته‌اند: «از جمله دلایل این نظریه این است که دیه ماهیتاً امری مالی است. برخلاف آنچه در حدود و قصاص مقرر است، زن و مرد در امور مالی برابر نیستند. به‌طورمثال در میراث زن با مرد برابر نیست، و نصف او سهم می‌برد، حکم دیه هم باید مبتنی بر همین مبنا باشد» (الماوردی، ۱۴۱۴، ۲۸۹/۲-۲۹۰، النووی، ۱۹۹۱، ۵۲/۱۹، الزحلی، ۱۹۸۹، ۳۱۰/۶-۳۱۱). ابن‌العربی از فقیهان مالکی در این باره می‌گوید: «بنای دیه در اسلام بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است؛ دیه حقی مالی است که میزان آن با صفات و اعتبار اشخاص فرق می‌کند. قصاص به منظور بازدارندگی از ارتکاب جرم تشریح شده و وضع مجنی علیه علی‌القاعده در آن لحاظ نشده است؛ اما دیه چنین نیست. چون زن پایین مرتبه‌تر از مرد است، دیه او کمتر است و به همین ترتیب، مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد و دیه او را نمی‌توان مساوی با دیه مسلمان دانست» (ابن‌العربی، ۱۴۱۶، ۴۷۸/۱). ابن‌قیم از حنبلیان همین توجیه را برای نصف بودن دیه زن بیان می‌کند و با اشاره به یکسان بودن دیه زن و مرد در جراحات و نقصان اعضا تا میزان ثلث و مغایر بودن آن با فلسفه فوق‌الذکر می‌گوید: «دلیل این‌که میزان دیه تا کمتر از ثلث در مورد زن و مرد یکسان است سنت رسول اکرم (ص) است که فرمود: «دیه زن مانند دیه مرد است تا به حد ثلث برسد». توجیه دیگر او این است که در کمتر از ثلث، میزان دیه کم است و بنابراین زن و مرد در میزان دیه یکسان لحاظ شده‌اند، ولی از ثلث بیشتر که میزان دیه زیاد می‌شود ناچار باید به همان قاعده اجمالی تفاوت زن و مرد برگشت و دیه زن را نصف قرار داد؛ چنان‌که در مورد دیه جنین نیز چون میزان آن کم است، دختر و پسر در آن مساوی هستند، ولی وقتی روح در آن دمیده شد و دیه کامل لازم شد، دیه پسر دو برابر دیه دختر می‌شود» (ابن‌قیم، ۱۴۱۱، ۱۴۷/۲).

- نابرابری زن و مرد از نظر موقعیت اقتصادی

دلیل دیگر نصف بودن دیه زن ضعف نقش زن در نظام اقتصادی است. دیه اصولاً برای جبران خسارت وارده بر مجنی‌علیه یا خانواده اوست. از آنجا که مرد نقش بیشتر و مؤثرتر در زندگی اقتصادی دارد. از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه بیشتر به وضع مالی خانواده وارد می‌کند. بخصوص که در نظام حقوق اسلام اداره خانواده و مسئولیت تأمین معیشت اعضای آن

با مرد است، لذا دیه او باید بیشتر باشد (به نقل از دمه‌پور، ۱۳۷۹، ۲۷۶). از این دیدگاه دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن، و نصف بودن دیه زن به معنای پایین‌تر بودن مرتبه زن نیست، بلکه از این لحاظ است که تبعات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است. حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران شود و در واقع تحت عنوان دیه خسارت پرداخت شود، این تفاوت وضع باید در نظر گرفته شود. امروزه بیشتر صاحب‌نظران با تکیه بر همین استدلال، دیدگاه تفاوت دیه زن و مرد را توجیه می‌کنند. مرحوم رشیدرضا می‌گوید: «حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می‌دهد بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می‌دهد. بنابراین همانند ارث در اینجا هم دیه زن نصف شده است» (رشید رضا، بی.تا، ۳۳۲/۵).

دیه زن را بر مبنای منفعتی که زن و مرد در جامعه دارند نیز تحلیل و محاسبه کرده و گفته‌اند: «منفعت مرد برای جامعه بیشتر از زن است؛ زیرا مرد اموری چون مناصب دینی، حکومت‌داری، پاسداری از مرزها، کارهای صنعتی و به طور کلی تدبیر امور دینی و دنیوی را در دست دارد؛ ضایعه فقدان یک مرد بیشتر از آثار فقدان یک زن است. به همین خاطر حکمت اقتضا می‌کند که دیه زن نصف دیه مرد باشد» (ابن‌القیم، ۱۴۱۱، ۱۴۹/۱ و المرغینانی، ۱۹۳۶، ۲۱/۹).

قسمت دوم - نقد دیدگاه طرفداران تنصیف

با تکیه بر این دو اصل پایه که اولاً، قرآن مجید در ضمن بیان احکام دیه، تمایزی میان زن و مرد قائل نشده است و ثانیاً، مقررات کیفری زن و مرد در قرآن یکی است و تفاوتی در این باره وجود ندارد می‌توان به نقد و بررسی دلایل طرفداران تنصیف دیه پرداخت. ماحصل این نقد و بررسی‌ها می‌تواند به شرح زیر باشد:

الف. نقد استدلال به آیات

۱- لازمه استدلال به آیه ۱۷۸ سوره بقره برای اثبات نابرابری زن و مرد در دیه، وقوع تعارض آیه مشارالیه با مفاد آیه ۴۵ سوره مائده است که علی‌القاعده نفس را در برابر نفس و عضو را در برابر عضو، و جراحات را مستوجب قصاص اعلام کرده است: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا». قول به مساوات دیه به چنین تعارضی نمی‌انجامد. به عنوان یک قاعده تفسیری باید گفت تفسیر جزئی از یک متن نباید منجر به وقوع تعارض میان آن جزء با اجزای دیگر از همان متن شود.

۲- با نگاهی به سبب نزول آیه ۱۷۸ سوره بقره روشن می‌شود که حمل منطوق آیه بر این که زن در نفس، جراحات و دیات با مرد متفاوت است، برداشتی نادرست است؛ شأن نزول آیه رفتار دو قبیله از قبایل عرب بوده است که جاهلانه با یکدیگر می‌جنگیدند، و برای پایان دادن به جنگ و فیصله مسائل آن پیشنهادی غیر منصفانه می‌دادند؛ می‌گفتند: در مقابل عبدی که از ما کشته شده، فلان بن فلان و در مقابل فلان زن، فلان بن فلان را می‌کشیم. خداوند متعال با تشریح و اعلام حکم منصفانه (... الحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ...) به این تقاضاهای غیر عادلانه خاتمه داده است (الطبری، ۱۱۹۸، ۶۰/۲، ابن کثیر، ۱۴۱۲، ۱۸۳/۱، الشوکانی، فتح القدير، ۱۳۸۳، ۱۷۶/۱). پس مقام، مقام نفی رسوم جاهلی و اثبات اصولی چون اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و تناسب مجازات با جرم ارتكابی بوده است و مقررات کیفری زن و مرد اساساً طرف توجه نبوده است.

۳- برداشت ناهمگامی زن و مرد و حُر و عبد از آیه ۱۷۸ سوره بقره نادرست است. طرفداران این برداشت خود مرد و زن را در قصاص نفس و عضو هم‌تای یکدیگر دانسته‌اند. همان طور که در قول به عدم قصاص حر در برابر عبد، هم به وحدت نظر نرسیده‌اند. گروهی از آنان بر این باورند که مسلمانان - زن و مرد، آزاد و عبد - در نفس، جراحات، قصاص و دیات به استناد عموم و اطلاق آیات یکسانند. در این باره احادیثی هم نقل شده است، از جمله حدیث: «من قتل عبده قتلناه و من جدد عبده جددناه» (الشوکانی، نیل الاوطار، ۱۳۵۷، ۱۳۷/۴-۱۴). مذاهب فقهی حنفی و حنبلی بر همین مبنا قائل به مساوات حر و عبد در قصاص شده‌اند.

۴- قول به تنصیف با اصل برابری دینی عموم مسلمانان ناسازگار است؛ اصلی که مبانی آن را پیام جاودانه الهی اعلام نموده است آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲) و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ» (حجرات/۱۳) و حدیث نبوی: «المسلمون تتكافؤ دماءهم، یسعی بذمتهم أدناهم، و یجیر علیهم أقصاهم، و هم ید علی من سواهم، یردّ مشدهم علی مضعفهم و مسترعهم علی قاعدهم...» (ابوداود، ۱۴۰۸، کتاب جهاد، ش ۲۳۹۰).

۵- آیه ۱۱ از سوره نساء به موضوع ارث و چگونگی تقسیم ماترک می‌پردازد و ارتباطی به مسأله دیه و جراحات ندارد و نمی‌تواند شاهی برای تعیین مقدار دیه باشد. این آیه نیز، ناظر به ابطال قوانین جاهلی مبنی بر محرومیت زنان و کودکان از ارث است. خداوند در این آیه به رعایت مساوات بین فرزندان در اصل میراث سفارش فرموده است (الطبری، ۱۱۹۸، ۱۸۵/۴، ابن کثیر، ۱۴۱۲، ۳۹۳/۱).

۶- موضوع دو آیه ۳۵ و ۳۶ از سوره آل عمران اشتغال به عبادت و خدمت کنیسه است. حکم دیگری در آن، مورد نظر نیست. عبارت «و لیس الذکر کالأنثی» در واقع جزء کلام مادر

حضرت مریم (ع) است. در واقع خداوند کلام او را حکایت فرموده است. معنای عبارت این است که دختر نمی‌تواند چون پسر از عهده خدمت به عبادتگاه برآید یا، عرفاً مرسوم نیست چنین کارهایی به دختران واگذار شود. حتی اگر عبارت مورد بحث کلام خداوند به حساب آید معنای آن چنان که شوکانی گفته است، چنین است: لیس الذکر الذی طلبت کالأنثی التي وضعت، دختری که به دنیا آورده‌ای همچون پسری که می‌خواستی نیست: قدر و منزلت این دختر بیشتر از پسری است که می‌خواستی. این دختر دارای مقامی والا و عظیم است (الشوکانی، فتح القدر، ۱۳۸۳، ۱/۳۳۴-۳۳۵).

۷- آیه ۳۴ از سوره نساء ناظر به قوامت مردان بر زنان است و به رغم تفسیرهای مطرح شده، به دلایل زیر ارتباطی به موضوع مورد بحث ندارد:

- این قول که مرد نوعاً یا جنساً بهتر از زن است، اولاً از مشهورات است و مستند به دلیل شرعی متقن نیست. ثانیاً معنای آن این نیست که هر مردی ذاتاً از هر زنی بهتر است، هیچ کس چنین سخنی نگفته است. زنانی هستند که، در فضیلت و تقوا مردان به پایه آنها نمی‌رسند.

- اگر قوامت و تصدی مناصب شریفه فضلی برای مردان به‌شمار آید و همین فضل سبب تفاوت دیه او با دیه زنان باشد، ناگزیر باید در موارد دیگر هم دیه اشخاص براساس فضیلت آنان تعیین شود و در نتیجه باید میان دیه شخص متقی و شخص فاسق، عالم و جاهل، و کوچک و بزرگ، فرق قائل شد. زیرا جنس این گروه بر جنس گروه دیگر فضل و برتری دارد. بنا به آیاتی چون: «و السابقون السابقون» اولئک المقربون (واقعہ ۱۰/۱۱) و «قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (زمر/۹) و احادیثی نظیر «فضل العالم علی العابد کفضلی علی أدناکم» (ابوداؤد، ۱۴۰۸، ش ۳۰۹۶) و «لیس منا من لم یرحم صغیرنا و لم یعلم شرف کبیرنا» (الترمذی، ۱۴۰۳، ش ۱۵۶۶).

۸- در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که بدون تمایز میان مرد و زن به بیان مسأله دیه پرداخته‌اند از جمله: «و دیه مسلّمه الی اهلہ الا ان یصدقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مومنہ و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیہ مسلّمه الی اهلہ و تحریر رقبه مومنہ فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبه من الله وکان الله علیما حکیما» (نساء/۹۲).

۹- پذیرش عدم تساوی زن و مرد در دیه به استناد آیات قرآن بسیار دشوار است. اساساً مناط تکلیف در احکام شرعی انسان بودن افراد است نه جنسیت آنان؛ خداوند سبجان مبنای ارزش‌گذاری را زن بودن و یا مرد بودن قرار نداده است، بلکه فرموده است: «إن اکرّمکم عند الله أتقیکم» (حجرات/۱۳). خداوند نه نسبت به مرد نظری خاص دارد و نه نسبت به زن؛ هر دو

مخلوق او هستند و تنها عامل برتری آنان بر یکدیگر تقوا است. مهم‌تر این که خداوند همواره از زنان مسلمان به نیکی یاد فرموده است و آنگاه که می‌خواهد سرمشتقی برای مؤمنان و پایداری آنان در برابر کافران و تأثیرپذیری آنان از فضای آمیخته از کفر و شرک و جور و ستم و تبعیض معرفی کند، از یک زن یعنی زن فرعون یاد می‌کند چنان که می‌فرماید: «و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ إِنَّ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱). در مجموع در قرآن کریم آیه‌ای که دال بر تنصیف دیه زن باشد، وجود ندارد. آیاتی که بالجمله بر مشروعیت دیه دلالت می‌کنند مطلق و مجمل هستند. به اجماع مفسرین و فقها و اصولیین و به شهادت عرف عقلا، تقیید مطلق و تبیین مجمل بدون دلیل معتبر، جایز نیست.^۱

ب. نقد استدلال به احادیث و آثار

۱- در میان احادیث مورد استناد طرفداران تنصیف، حتی یک حدیث که اسناد آن به پیامبر(ص) صحیح باشد، وجود ندارد. در بین آثار منسوب به اصحاب پیامبر(ص) نیز سخنی که بر نصف بودن دیه زن دلالت نماید و سلسله اسناد آن صحیح باشد، وجود ندارد. اسناد همه این احادیث و آثار، مورد نقد و مناقشه و تضعیف واقع شده‌اند (عید الصیانه، ۱۴۱۵، ۳۲ تا ۶۵). بلکه بر عکس در احادیث صحیح آمده است که: «در قتل و جراحات عمدی مرد در برابر زن قصاص می‌شود، بدون رد فاضل دیه» (ابن حجر، ۱۴۰۷، ۲۲۳/۱۲). و اگر چنین باشد، تساوی زن و مرد در دیه بالملازمه و به طریق اولی ثابت می‌شود.

۲- حدیث عمرو بن حزم که از جمله احادیث مورد استناد در تنصیف دیه زن است، در دو منبع تاریخی مهم، یعنی سیره ابن هشام و تاریخ طبری ذکر شده است، با این‌که بسیاری از احکام و مطالب در آن آمده، لکن عبارتی در مورد میزان دیه در آنها نقل نشده است (ابن هشام، بی.تا، ۲۴۱/۴-۲۴۳، مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۶۶). در کتاب الموطأ قسمتی از حدیث مورد اشاره بدین گونه نقل شده است: عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش نقل نموده، در نامه‌ای که پیامبر(ص) برای عمرو بن حزم نوشته، در رابطه با احکام دیه آمده است: «دیه نفس صد شتر است» (مالک بن انس، ۱۳۷۹، ۸۴۹/۲).

۱. در فقه شافعیه قاعده‌ای هست موسوم به قاعده ترک استنفاص که بر مبنای آن ترک تفصیل متکلم در مقام بیان مطلب و یا پاسخ به سؤالات، حمل بر عموم مطالب و پاسخ‌ها و شمول آنها بر همه حالات و صور مطلب یا مسأله مورد بحث می‌شود. عبارت عربی قاعده که ساخته و پرداخته امام شافعی است، چنین است: «ترک الاستفصال فی حکایه الحال و إجابة السؤال مع وجود الإحتمال ینزل منزله العموم فی المقال» (الشوکانی، ارشاد الفحول، ۱۴۱۹، ۳۳۰/۲ و إسنوی، ۱۴۰۷، ۳۳۷). بر اساس این قاعده عقیده به تمایز میان زن و مرد در تفسیر آیات راجع به دیه درست نخواهد بود.

۳- روایات دیگری نیز بیان شده که پیامبر در ضمن خطبه‌ای که در روز فتح مکه ایراد کرده‌اند، فرموده‌اند: «ألا ان قتیل الخطا قتیل السوط و العصا، فیه مائه من الابل». (ابن ماجه، بی.تا، ۸۷۷۲). اطلاق این حدیث و این که گفته‌اند فعلیل به معنای مفعول میان مذکر و مؤنث مشترک است و عدم تفصیل پیامبر(ص) به رغم این که در مقام بیان حکم بوده‌اند، می‌تواند دلایلی روشن بر عدم تأثیر جنسیت در میزان دیه باشد. چنان که پیشتر گفته شد ترک تفصیل و استفصال در میان صورت‌های محتمل مسأله واحد، مشعر به عموم و اطلاق است.

ج. نقد استدلال به اجماع

ادعای انعقاد اجماع بر تصنیف دیه زن نسبت به دیه مرد مخدوش است؛ چرا که پیش از تحقق اجماع مورد ادعا، کسانی چون ابن غلبه، ابوبکر اصم، و بعدها ابن حزم و ظاهریه (ابن حزم، ۱۴۰۸، ۵۶۱۰)، قائل به برابری بوده‌اند. قائلین به تصنیف خود در تعریف اجماع گفته‌اند: «اتفاق نظر مجتهدان امت اسلامی در عصری از اعصار بر حکم مسأله‌ای از مسائل فقهی» (سانو، ۲۰۰۶، ۳۹). با وجود مخالفت فقیهان نامداری که از آنها یاد شد، نمی‌توان مدعی تحقق «اتفاق نظر» شد.

د. نقد دلایل عقلی

۱- اولاً توسل به قیاس چنان که طرفداران هم اذعان کرده‌اند در مسائل مسکوت‌الحکم و در مواقع ضرورت که راه حل دیگری در قضیه نباشد مجاز است. در قضیه مورد بحث ضرورتی که توسل به قیاس را توجیه کند وجود ندارد. حکم دیه زن از عموم و اطلاق آیات قرآن به راحتی قابل فهم است. مادام که نصی قرآنی دال بر تعیین حکم موضوع در دست است و دلیل مقتضی و ضروری مبرمی برای تخصیص و تقیید آن وجود ندارد چه جای قیاس و تمثیل و تقیید و تخصیص است؟ ثانیاً قیاس خود ماهیتاً روشی تفسیری است و نه یک حجت یا منبع مستقل. قیاس منطقاً اشباه و نظایر یا مصادیق مشابه یک مفهوم واحد را از حیث حکم به یکدیگر ملحق می‌کند و نمی‌تواند مسائل متفرق مفاهیم و عناوین متفاوت را تحت حکم واحد درآورد. اگر چنین باشد چگونه می‌توان از راه تفسیر نصوص راجع به ارث و شهادت به احکام دیه دست یافت؟ میان ارث و شهادت و تلف نفس وصفی جامع یا مناطی مشترک وجود ندارد که بتوان با تکیه بر آن قائل به وحدت حکم و حمل یکی بر دیگری شد. مضافاً این که طرفداران تصنیف خود بر سر جریان قیاس در حدود و کفارات و رخص و تقدیرات اختلاف عمیق دارند (شعبان محمد، ۱۴۲۹، ۲۶۴/۲).

۲- نابرابری مرد و زن در امور مالی عقیده‌ای نادرست است. عقاید شرعی لزوماً باید مستند به ادله شرعی باشند. در مجموع مقررات شرع اسلام دلیلی روشن از آیات، احادیث، اجماع و عقل برای توجیه چنین عقیده‌ای نمی‌توان یافت. اگر منظور قیاس بر ارث باشد که نقد آن گذشت و چنانچه خود نابرابری دیه پایه چنین عقیده‌ای باشد باید گفت که نوعی مصادره به مطلوب و درآمیختن ادعا و دلیل رخ داده است. این‌گونه عقاید را باید از جمله ذوقیات فقها و ناشی از استحسانها و مصلحت‌گرایی‌های قابل انتقاد به‌شمار آورد. اگر چنین عقیده‌ای درست باشد باید در مسائلی چون درآمدهای ناشی از کسب و کار و ارائه خدمات هم میان مرد و زن قائل به تفاوت شد. به‌علاوه دیه زن از آن خود او نیست. در جنایت قتل دیه مقتول حلاً و در جنایت بر جوارح و منافع مآلاً دیه از آن ورثه است. آیا معقول است که آثار نابرابری زن و مرد را به ورثه آنان تحمیل کرد و در فرض قتل ورثه زن مقتول را از نصف عاید مرد مقتول می‌شود، محروم کرد؟

۳- استدلال سنتی نابرابری زن و مرد در ایفای نقش اقتصادی و تفاوت آن دو در زیان‌هایی که از فقدانشان ناشی می‌شود نیز نادرست است. این‌گونه اظهار نظرها از قبیل توجیهات بعد از قبول یک عقیده است و نه از نوع دلایل منجر به تسلیم به یک عقیده. اگر چنین استدلالی درست می‌بود می‌بایست زنانی که موقعیت اقتصادی ممتاز دارند یا زنان سرپرست خانواده که بار معیشت خود و فرزندانشان را بر دوش می‌کشند و مرگشان صدمات غیر قابل جبران به بار می‌آورد مستثنا می‌شدند. فقها خود گفته‌اند حکم اگر معلول به علتی باشد با رفع آن علت مرتفع می‌گردد. اگر عدم توازن در تأمین معیشت خانواده یا ایفای دیگر نقش‌های اجتماعی موجب تفاوت در میزان دیه باشد منطقاً باید در شرایط توازن این نقش‌ها، چنین تفاوتی مرتفع گردد. طرفداران تفاوت دیه زن و مرد باید چنین نتیجه‌ای را که لازمه قول و استدلال آنان است بپذیرند.

قسمت سوم- دیدگاه و دلایل طرفداران مساوات

طرفداران مساوات دیه مرد و زن نیز برای اثبات نظریه خود به دلایل منقول و معقول استناد کرده‌اند، چون دلایل نقلی آنان در ضمن نقد دیدگاه طرفداران تنصیف مطرح شد، به منظور اجتناب از تکرار، در این قسمت دلایل عقلی آنان بیان می‌شود:

الف. در میان علمای متقدم و متأخر کسانی چون ابن عثیمه و ابوبکر اصم معتقدند دیه زن و مرد مساوی است. از نظر آنان برابری زن و مرد در قصاص و عدم تفاوت در دیه جنین، ایجاب می‌کند که دیه زن و مرد با هم برابر باشد (الموردی، ۱۴۱۴، ۲۸۹/۱۲-۲۹۰ و النوی، ۱۹۹۱، ۵۲/۱۹). از معاصران شیخ محمود شلتوت می‌گوید: «اصم به این آیه از قرآن کریم احتجاج نموده است که

می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رُقْبِهِ مَوْمِنِهِ وَ دِيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» (النساء/۹۲) به اجماع اهل علم آیه، حکم قتل زن و مرد را با هم و به نحو یکسان بیان کرده‌است. پس عقلاً لازم است که دیه آنها هم یکسان باشد» (شلتوت، ۱۴۲۱، ۲۳۷).

ب. دیه حکم تأسیسی اسلام نیست، بلکه سنت اقتصادی و اجتماعی اعراب است که از سوی اسلام امضا شده است. از این رو بحث از دیه پیش از آن که بحثی شرعی باشد، اجتماعی است. تغییر سنت‌های اجتماعی و به تبع آنها تغییر احکام امضایی با حفظ اصول اساسی اسلام، مجاز است. ابن رشد در این باره می‌گوید: «تفاوت میزان دیه تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت. او از فقها خواست در یک گردهمایی اختلاف نظر را بررسی و نوعی وحدت رویه ایجاد کنند. بعد از این گردهمایی فقهی بعضی از قوانین و مقررات گذشته را لغو کرد و برای ساکنان شهرها و روستاها در ماه حرام و ماه حلال و امثال اینها، دیه یکسان قرار داد. بدین ترتیب، صد شتر به عنوان دیه انسان مقرر شد و نه دیه مردان؛ در فرمان عمر بن عبدالعزیز که همه متغیرها و نرخها را لغو کرده بود، نابرابری براساس جنسیت وجود نداشت» (ابن رشد، ۱۴۰۲، ۳۲۷/۲). در کتاب «فقه الامام جابر بن زید» نیز چنین آمده است: «گفته شده که عمر بن عبدالعزیز فقها را گرد هم جمع و بعضی مسائل فقهی را بر آنان عرضه می‌کرد. از جمله سنتهایی که از این راه احیاء کرد از بین بردن تفاوت میان دیات بود. مبلغ ثابتی برای دیه در ماه حرام و سرزمین حرام و غیر اینها وضع کرد» (بکوش، ۱۴۰۷، ۵۳۸).

ج. شیخ محمود شلتوت معتقد است که دیه زن و مرد یکسان است؛ زیرا هر دو انسانند و ارزش جان زن همانند ارزش جان مرد است. جان یا نفس آنها هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد. حکم خداوند سبحان در مورد پیامدهای قتل چون قصاص، جزای اخروی، جهنم و جاودانگی در آن، راجع به هر دوی آنهاست. حکمی جداگانه برای زن و یا برای مرد نیامده است. بحث دیه در قرآن به صورت عام و مطلق، بی‌هیچ قید و تفاوتی میان زن و مرد بیان شده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رُقْبِهِ مَوْمِنِهِ وَ دِيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» (نساء/۹۲). این آیه دلیلی روشن برای وجوب دیه قتل خطای است؛ بدون این که در آن اشاره‌ای به مؤنث یا مذکر بودن قاتل یا مقتول شده باشد» (شلتوت، ۱۴۲۱، ۲۳۶-۲۳۷). مرحوم رشید رضا نیز در این باره می‌گوید: «در قرآن دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده و ظاهر آن است که هر مقدار خانواده مقتول را راضی کند، کافی است، ولی سنت، میزان دیه را تعیین کرده است، و... ظاهر آیه، این است که فرقی بین زن و مرد نیست» (رشید رضا، بی‌تا، ۳۳۲/۵).

د. یک مسأله قابل ملاحظه این است که اساساً در اسلام تعیین احکام و معرفی ملاک‌های کلی و ارجاع تشخیص مصادیق و موارد و مقادیر آنها به نظر اهل اجتهاد و احاله آنها به شرایط و اوضاع و احوال و مقتضیات زمان، مسأله‌ای متعارف است و شواهد متعدد دارد. از جمله آنها

مسأله نفقهٔ زوجه و اقارب است که اصل آن مورد حکم شارع قرار گرفته، و مقدار آن به عرف و نظر اهل اجتهاد احاله شده است. تشخیص مصادیق و مقادیر این مفاهیم و معیارهای کلی را، بعضی از اعلام علما «اجتهاد تحقیق مناط» نامیده‌اند و استمرار آن را تا زمان اسقاط و انقطاع اصل تکلیف، یعنی تا پایان دنیا لازم دانسته‌اند (الشاطبی، بی.تا، ۸۹/۴). تأکید بر لزوم استمرار این وجه از وجوه اجتهاد به معنای لزوم تغییر نظر مجتهدان به تبع تغییر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر آنهاست. مسأله دیه هم مصداقی از مصادیق این قاعدهٔ کلی می‌تواند باشد. یعنی حکم یا ملاک کلی شرع، لزوم پرداخت مال در موارد وقوع جنایت است. مقدار مال مورد حکم بدون تأثیر جنسیت مجنی‌علیه، موکول به نظر اهل اجتهاد و تابع شرایط و اوضاع و احوال عصر وقوع جنایت است. مرحوم رشیدرضا در این باره در ذیل آیهٔ دیه، در مورد دیهٔ غیرمسلمانان می‌گوید: «خلاصهٔ کلام این است که احادیث قولی و عملی در مورد دیه، مختلف و متعارض است و به همین جهت فقها اختلاف نظر دارند، ولی ظاهر آیهٔ قرآن این است که امر دیه موکول به عرف و تراضی طرفین است» (رشید رضا، بی.تا، ۳۲۲/۵).

از معاصران دکتر قرضاوی معتقد است که در مسأله دیهٔ زن حدیثی که بتوان به آن استناد نمود و همین طور اجماعی که مورد اعتماد باشد، وجود ندارد. احادیث مورد استناد همه از حیث سند و صحت صدور از پیامبر (ص) قابل بحث و مناقشه هستند. چند حدیث صحیح دربارهٔ دیه وجود دارد که هیچ کدام تفاوتی میان دیهٔ زن و مرد قائل نشده‌اند از جمله: «ألا إن فی قتل الخطاء قتل السوط و العصا، مأه من الإبل» (الشوکانی، نیل الاوطار، ۱۳۵۷، ۲۲۴/۷-۲۲۷). وقتی حدیثی صحیح که بتوان به آن احتجاج نمود و همین طور اجماعی که پایهٔ استدلال قرار گیرد وجود ندارد، چگونه می‌توان به چنین مسأله‌ای به طور قطع حکم داد؟ قول ابن عُثَیْمَه و ابوبکر اصم که دیهٔ زن و مرد را مساوی می‌دانند با عموم و اطلاق آیات و احادیث مطابقت دارد و اگر کسی امروز چنین چیزی بگوید حرجی بر او نیست، زیرا فتوی با تغییر زمان و مکان تغییر می‌یابد (القرضاوی، ۱۴۲۱، ۲۲-۲۳).

هـ. نگرش و استدلال‌های فوق مورد استقبال بعضی از حقوقدانان واقع شده است. از نظر آنان نیز تعیین دیه به مقدار مشخص از سوی پیامبر (ص)، و همین طور نصف قرار دادن دیهٔ زن نسبت به مرد- به فرض تسلیم به صحت اسناد احادیث- یک حکم حکومتی مقطعی و تابع شرایط و اوضاع و احوال و مقتضیات زمان است نه یک حکم ثابت لایتغیر و همیشگی اسلامی. حکم قطعی و دائمی، همان حکم مطلق قرآن کریم است مبنی بر لزوم پرداخت دیه به خانوادهٔ مقتول. دیه مقدار مالی است که به مناسبت از دست رفتن فردی به خانوادهٔ او پرداخت می‌شود و علی‌القاعده جبران خسارت ناشی از فقدان یک انسان است. پیامبر اکرم (ص) در زمان خود، با توجه به مقتضیات زمان و وضع محیط و موقعیت اجتماعی جامعه خویش و

عرف رایج، صد شتر را مناسب و برای جبران خسارت کافی دانسته‌اند. تعیین نصف این مقدار به عنوان دیه زن با فرض صحت احادیث و با فرض پذیرش امر از سوی صحابه، با توجه به وضع و نقشی که زنان در آن زمان و در آن محیط داشته‌اند و نوع نگرش و دیدگاهی که بر آنها حاکم بوده، قابل قبول است. ولی معلوم نیست تعیین صد شتر به عنوان دیه نفس و فرضاً نصف آن برای زن، از سوی پیامبر(ص) بیان حکم قطعی دائمی برای همه زمانها و مکانها باشد، قدر متیقن مسأله لزوم پرداخت دیه به میزان معقول و متناسب است. متناسب در آن زمان و آن محیط صد شتر و احياناً نصف آن در مورد زن بوده است. این امر منافات ندارد با این که در زمانها و مکانهای دیگر با توجه به مقتضیات زمان، و در نظر گرفتن وضع جامعه و متحول شدن وضع و نقش زنان، مقدار دیه به عنوان خسارت ناشی از کشته شدن یک فرد - اعم از زن یا مرد - یا صدمه دیدن او با در نظر گرفتن جهات مختلف آن تعیین شود. و از این حیث تفاوتی بین زن و مرد مقتول یا صدمه دیده - به صورت یک فرض ثابت - وجود نداشته باشد، بلکه ممکن است موردی تصمیم گرفته شود (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۸۰-۲۸۱).

نتیجه

در منابع اولیه شرع یعنی کتاب و سنت، آیه‌ای یا حدیث صحیح‌السندی که دلالتی صریح بر تفاوت دیه زن و مرد داشته باشد، وجود ندارد. آنچه هست بیان مجمل دیه به صورت کلی در ضمن بحث از احکام و مقررات مربوط به قتل غیرعمدی است. بر اساس معیارهای اصولی راجع به تفسیر الفاظ، از سویی اصل حجیت ظاهر و لزوم حمل الفاظ عام و عبارات مطلق بر عموم و اطلاق، و از سویی دیگر حمل ترک تفصیل شارع در مقام تشریح، بر همه حالات و احتمالات موضوع مورد حکم، منطقی می‌بایست آیات و احادیث ناظر به موضوع به طور مطلق تفسیر می‌شدند و جنسیت مقتول یا مصدوم در آن دخالت داده نمی‌شد. به علاوه اسناد احادیث و آثار مورد استناد، در معرض نقد و مناقشه قرار گرفته‌اند. ادعای اجماع نیز به دلیل وجود نظر مخالف مخدوش است. دلایل مبتنی بر قیاس و استحسان هم تماماً قابل نقد و رد و ابطال‌اند. قیاس‌های مع‌الفارق آن هم به زیان زنان که پیامبر اکرم(ص) آنان را همسنگ مردان خوانده^۱ و در آخرین وصایای خود درباره آنان سفارش مخصوص فرموده‌اند،^۲ مغایر روح حاکم بر احکام شرعی است. دلایل یا به تعبیر دقیق‌تر توجیحات استحسانی از جمله تحلیل مسأله بر مبنای موقعیت اقتصادی زن و مقایسه زیان‌های ناشی از قتل او با صدمات ناشی از قتل مرد، دست‌کم امروزه مبنای خود را از دست داده‌اند. دیه، بدل نفس یا عضو یا منفعت تلف

۱. إنما النساء شقائق الرجال (البانی، ۱۴۰۶، ش ۱۹۸۳).

۲. استوصوا بالنساء خیراً و إنکم أخذتموهن بأمانه الله (ابن هشام، بی.تا، ۲۵۱/۴).

شده است. تفاوت نفس و عضو و منافع اعضای زن با نفس و عضو و منافع اعضای مرد شهادتی در شرع ندارد. اگر در مبدل منته تفاوتی نباشد تفاوت و تبعیض در بدل معنایی نخواهد داشت. اساساً حقوق جزایی اسلامی دست کم تا آنجا که به کتاب و سنت راجع است نه در حوزه جرم‌انگاری‌ها و نه در تعیین نوع و میزان ضمانت اجراها، تمایز و تبعیضی در میان زن و مرد قائل نشده است. بلکه می‌توان گفت در این نظام، حمایت کیفری از زنان بیش از مردان محل ملاحظه و مورد حکم واقع شده است. چنان که مثلاً جرم انگاری کذب و قابل مجازات دانستن آن ابتدائاً به منظور حمایت از حیثیت و معنویت زنان بوده است (نور/۴). مردان به تبع آنان از این حمایت کیفری برخوردار شده‌اند. در مجموع با تکیه بر عموم و اطلاق آیات و احادیث، روح کلی حاکم بر شرع، اصول کلی حاکم بر فقه جزایی اسلام، تغییر موقعیت‌ها و نقش اجتماعی - اقتصادی زنان و ارتقای سطح مطالبات آنان و خصوصاً ضعف استدلال‌های طرفداران تنصیف، می‌توان مسئله دیه زن و مرد را در معرض اجتهادی منطبق بر منطق شرع و مقتضیات زمان قرار داد و قائل به تساوی آن با دیه مرد شد.^۱

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اُس، مالک، (۱۳۷۹) هـ.ق، الموطأ، دارالفنایس، بیروت.
۳. ابن حجر، (۱۴۰۷) هـ.ق، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دار المعرفه، بیروت.
۴. ابن حزم، (۱۴۰۸) هـ.ق، المحلی، دارالفکر، بیروت.
۵. ابن رشد، (۱۴۰۲) هـ.ق، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ط ۶، دارالمعرفه، بیروت.
۶. ابن العربی، (۱۴۱۶) هـ.ق، احکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۷. ابن قدامه المقدسی، (۱۴۰۵) هـ.ق، المغنی، دارالفکر العربی، بیروت.
۸. ابن القیم الجوزیه، (۱۴۱۱) هـ.ق، اعلام الموقعین، ط ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۹. ابن کثیر، (۱۴۱۲) هـ.ق، تفسیر القرآن العظیم، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰. ابن ماجه، بی.تا، السنن، دارالفکر، بیروت.
۱۱. ابن هشام، بی.تا، السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱. در نظام حقوقی ایران تحت تأثیر همین گرایش‌ها و استدلال‌ها در بخش‌های اجرایی تمایل به محاسبه دیه زن برابر با دیه مردان ابراز شده است. این تمایل نهایتاً به بخش‌های قانون‌گذاری هم منتقل شده و در سال‌های اخیر منتهی به تصویب مقررات قانونی شده است. برابر تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۲/۳۱ که در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و کسب مشروعیت کرده است: شرکت‌های بیمه موظف‌اند که، در ایفای تعهدات خود خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نمایند. سابقاً هم با استدلال‌هایی مشابه، دیه اقلیت‌های غیرمسلمان به‌رغم نظر مشهور فقهای امامیه و روایات مورد استناد آنان، رسماً طی تبصره‌الحاقی به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۲/۳/۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، برابر با دیه مسلمانان اعلام شده است. این‌گونه تمایلات و اقدامات در واقع حاکی از تغییر شرایط، تحول نگرش‌ها و فراهم آمدن بسترهای تجدیدنظر در فتاوی‌ا پیشینیان است.

۱۲. ابو داوود، (۱۴۰۸) هـ.ق، السنن، دارالجليل، بيروت.
۱۳. إسنوی، (۱۴۰۷) هـ.ق، التمهيد في تخريج الفروع على الاصول، مؤسسه الرساله، بيروت.
۱۴. البانی، (۱۴۰۶) هـ.ق، صحیح جامع الصغیر و زیاداته، ط ۲، المكتب الاسلامی، بیروت.
۱۵. بادامچی، حسین، (۱۳۸۲) هـ.ش، آغاز قانون کذاری، طرح نو، تهران.
۱۶. البخاری، (۱۴۲۱) هـ.ق، صحیح البخاری، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۷. بکوش، محمد یحیی، (۱۴۰۷) هـ.ق، فقه الامام جابر بن زید، ج ۱، دارالغرب الاسلامی، بیروت.
۱۸. البیهقی، (۱۳۵۴) هـ.ق، السنن الکبری، دارالمعرفه، لبنان.
۱۹. الترمذی، (۱۴۰۳) هـ.ق، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت.
۲۰. الجزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۹) هـ.ق، الفقه علی مذاهب الاربعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. الجمیلی، خالد رشید، (۱۹۷۵) م، الدیة و احکامها، فی الشریعه الاسلامیه و القانون، مطبعه دار السلام، بغداد.
۲۲. الدار قطنی، (۱۳۸۶) هـ.ق، السنن، مصر.
۲۳. رشید رضا، بی.تا، تفسیر المنار، ط ۲، دارالمعرفه، بیروت.
۲۴. الزحیالی، وهبه، (۱۹۸۹) م، الفقه الاسلامی و ادلته، ط ۳، دارالفکر، دمشق.
۲۵. سانو، قطب مصطفی، (۲۰۰۶) م، معجم مصطلحات اصول الفقه، دارالفکر، بیروت.
۲۶. السرخسی، (۱۴۰۶) هـ.ق، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت.
۲۷. سلیمانی، حسین، (۱۳۸۴) هـ.ش، عدالت کیفری در آیین یهود، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، تهران.
۲۸. الشاطبی، ابواسحاق، بی.تا، الموافقات فی اصول الشریعه، دارالجليل، بیروت.
۲۹. شعبان محمد، (۱۴۲۹) هـ.ق، اصول الفقه المیسر، دار ابن حزم، بیروت.
۳۰. شلتوت، شیخ محمود، (۱۴۲۱) هـ.ق، الاسلام عقیده و شریعه، ط ۱۸، دارالشروق، مصر.
۳۱. الشوکاتی، (۱۴۱۹) هـ.ق، ارشاد الفحول، دارالکتب العربی، بیروت.
۳۲. همو، (۱۳۸۳) هـ.ق، فتح القدر، دارالحديث، قاهره.
۳۳. همو، (۱۳۵۷) هـ.ق، نيل الاوطار، ط ۱، مطبعه العثمانیه، مصر.
۳۴. الشیخ النظام و جماعه من علما هند، ۱۴۱۱ هـ.ق، الفتاوا الهنديه، دارالفکر، بیروت.
۳۵. الصنعانی، (۱۴۱۸) هـ.ق، سبيل السلام شرح بلوغ المرام، دارالکتب العربی، بیروت.
۳۶. الطبری، (۱۱۹۸) هـ.ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، لبنان.
۳۷. عوده، عبد القادر، (۱۳۷۳) هـ.ش، التشريع الجنایی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
۳۸. عبد الصیاصنه، مصطفی، (۱۴۱۵) هـ.ق، دیة المرأة فی ضوء الكتاب والسنة، دارابن حزم، ط ۱، بیروت.
۳۹. فقی رسول، جمال محمد، (۱۳۸۲) هـ.ش، زن در اندیشه اسلامی، ت: محمود ابراهیمی، نشر احسان، تهران.
۴۰. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰/۵/۸.
۴۱. قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت‌های مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۲/۳۱، روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۶/۴-۱۸۴۹۲.
۴۲. القرضای، (۱۴۲۱) هـ.ق، مرکز المرأة فی الحیاه الاسلامیه، مؤسسه الرساله، لبنان.
۴۳. الماوردی، (۱۴۱۴) هـ.ق، الحاوی الکبیر، ط ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۴. المرغینانی، (۱۹۳۶) م، الهدایه فی شرح البدایه، مکتبه مصطفی باجی، مصر.
۴۵. مهرپور، د.حسین، (۱۳۷۹) هـ.ش، مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، تهران.
۴۶. النسایی، (۱۴۰۲) هـ.ق، السنن، بشرح جلال الدین سیوطی، دارالمعرفه، بیروت.
۴۷. النووی، (۱۹۹۱) م، المجموع فی شرح المهذب، مکتبه الارشاد، جده.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«تفسیر قانون در حقوق انگلستان»، سال ۷۶، شماره ۳۸. «قواعد تفسیر قوانین جزایی»، سال ۷۷، شماره ۴۱. «دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر»، سال ۷۸، شماره ۴۴. «حقوق بشر در دعاوی کیفری براساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای»، سال ۷۹، شماره ۴۹. «سنت نبوی و عدالت کیفری» سال ۱۳۸۸، شماره ۴.